

اقتدار دین در پالایش جامعه از انحرافات اجتماعی

(قسمت اول)

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا شریعتمداری

چکیده:

ربط و نسبت دو مقوله دین و پیشگیری از انحرافات اجتماعی هم برای کسانی که دغدغه دین و اجتماع دارند به خصوص آنان که در جامعه دینی زندگی می کنند، از اهمیت زیادی برخوردار می باشد، اینکه دین در این زمینه چه وظیفه ای دارد و از چه ظرفیت های و کارکردهای در قبال این موضوع برخوردار است و اینکه انحرافات اجتماعی چه جایگاهی دارند و چه نسبتی میان آنها و گناه شرعی و انحرافات اخلاقی برقرار است، در این نوشتار به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است هر چند چاره جویی برای انحرافات اجتماعی - که با گناه فقهی و اخلاقی نسبت عموم و خصوص من وجه دارد - لزوماً و در همه موارد نمی باید از منظر دینی پی جویی شود و علوم تربیتی و تدبیرهای حکومتی بیشترین مسئولیت را در این زمینه دارد، اما دین به ویژه دین همه جانبه نگر، معنوی و اجتماعی اسلام، اگر به خوبی فهم و تطبیق شود، می تواند نقش تعیین کننده - به ویژه در مرحله پیشگیری و واکسینه نمودن - ایفا نماید.

مفاد تعالیم دینی، اعم از نظم، انضباط، محدودیت‌های سازنده و جهت دار و مایه‌های عمیق معنوی ادیان به ویژه در دین اسلام، بخشی از توانمندی‌های دین است که در همهٔ زمینه‌های فردی و اجتماعی و از جمله در مقابله با انحرافات اجتماعی بکار می‌آید.

واژگان کلیدی:

انسان، دین، گناه، الگو، اراده، نظم، انحرافات اجتماعی، نیاز درونی.

در طول تاریخ انحرافات اجتماعی از جمله معضلات جوامع بوده است، بدین سبب فلاسفه، جامعه

شناسان، روانشناسان و حقوق دانان با توجه به تخصص‌های مربوطه راهکارهایی برای مقابله و

پیشگیری از انحرافات به جوامع ارائه می‌دهند، نکته قابل تأمل آن است که آیا دین در این مقوله هم

می‌تواند نقشی ایفا نماید؟ و آیا می‌توان از اهرم دین برای این امر بهره برد؟ به جهت اهمیت این

سؤالات در نوشتار ذیل از منظر دینی و فلسفی به آنها پاسخ داده می‌شود و در شماره آتی با رویکرد

جامعه‌شناختی این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

موضوع انحرافات اجتماعی از موضوعات مهمی است که همواره هم ذهن کارگزاران سیاست و تعلیم و

تربیت را به خود مشغول داشته و هم توجه جدی جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی را برانگیخته

است. گرایش مطالعاتی آسیب‌شناسی اجتماعی‌عهده دار کندوکاو در همین موضوع است. اهمیتی که

اغلب ادیان شناخته شده به جامعه و رفتارهای اجتماعی دارند، در کنار تأثیر شگرفی که دین در جوامع

دیندار دارد، می‌طلبد که به نگرش ادیان به ویژه اسلام که از اجتماعی ترین دین‌های شناخته شده است، به انحرافات اجتماعی و راه‌های پیشگیری از آن، توجه ویژه ای مبذول شود. البته ذکر نکته ای قابل توجه است که رویکرد دینی به این بحث، تداعی کننده این مطلب نیست که گویا پیشگیری و درمان انواع انحرافات اجتماعی فقط وظیفه دین یا در وسع و توان دین است، لذا قبل از بیان رسالت اصلی هر نهاد، باید میزان توانایی‌های نهفته در آن به خوبی شناخته شود تا بی دلیل، سطح مطالبات و انتظارات از آن نهاد بالا نرود تا در صورت برآورده نشدن آن توقعات، ناخواسته زمینه بدبینی فراهم نگردد. این اشتباه و مغالطه بزرگی است که دین مسئول و عهده دار پاسخگوئی به همه پرسش‌ها و موظف به حل همه مشکلات آدمیان شناخته شود، همچنان که در مقابل، این نهایت گوهرشناسی است که قدر و منزلت دین پاس داشته نشود و کارکردهای مثبت آن در ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی نادیده گرفته شود، لذا این اهمال و فروگذاری در حقیقت به معنای محروم ساختن جامعه از عنصری اثرگذار می‌باشد که تا اعماق جان در همه ساحت‌های وجودی انسان نقش می‌آفریند. از این رو لازم است، قبل از تبیین رویکرد دینی به انحرافات اجتماعی از مفهوم انحراف اجتماعی و نیز ماهیت اصلی و وظیفه اساسی دین تصویر درستی اراده شود.

انحرافات اجتماعی

انحراف یا کجروی رفتاری است که با معیارهای پذیرفته شده یا انتظار اجتماعی گروه یا جامعه ای خاص مغایر باشد. این تعریف، شامل رفتارهای گوناگون، نظیر تقلب، ارتشا، جنایت، اعتیاد، ظلم و ...

می شود. بنابر نظر «کلینارد» این اصطلاح زمانی کاربرد دارد که رفتار، صورتی ناپسند پیدا نماید و ناپسندی آن به گونه ای باشد که از حدود اغماض جامعه فراتر برود.

یکی از مفاهیم نزدیک به انحراف، مفهوم نابهنجاری است. فرد نابهنجار کسی است که فاقد سازگاری با ساخت کلی یک نظام باشد که یا در کارآیی یک نظام، مضر یا با انتظار و توقع مردم، ناهمخوان و یا از آنچه معمول، متداول و طبیعی شمرده می شود، متمایز باشد. در روانشناسی اجتماعی، شخصی نابهنجار خوانده می شود که با ضوابط اجتماعی - فرهنگی محیط پیرامون خود، سازگاری نیافته باشد و در روانپزشکی کسی نابهنجار تلقی می شود که با خود، محیط پیرامون و انتظارات محیطش همساز نباشد.

بدین ترتیب، مبنای انحراف دانستن یک رفتار، مخالفت آن با هنجارهای پذیرفته شده، انتظاراتی جامعه یا هر گروه اجتماعی دیگر و ناهمخوانی آن با یک نظم خاص اجتماعی یا گروهی است، پس از یک سو با تنوع فرهنگها، معیارهای کجروی نیز تفاوت می یابد (همین نسبت معیارها و تنوع فرهنگها، مایه ناسازگاری و گاه ستیز دولتها و ملتها می شود) و از سوی دیگر، از آنجا که هیچ کس دقیقاً رفتاری منطبق با الگوهای اجتماعی ندارد، زیرا رفتار هر فردی تابع خطوط خاص شخصیت خود نیز هست، پس آن رفتاری نابهنجار، انحراف و آسیب تلقی می شود که حاوی انحرافات گسترده ای از معیارهای اجتماعی باشد. از منظر جامعه شناسی، مشروعیت و بهنجار بودن یک رفتار از نوع دیدگاه و انتظار یک جامعه یا هر گروه اجتماعی ناشی می شود و در صورتی انحراف تلقی می شود که

هنگامها مکرر و در حدی گسترده نادیده گرفته شوند. اما اگر از منظر دین، کجروی معادل گناه باشد، تنها خاستگاه ترک اوامر الهی و انجام نواهی الهی است. بنابراین، تلقی و انتظار جامعه در این جهت نقشی ندارد، بلکه یک فعل یا ترک در صورتی که مخالف نهی یا امری باشد گناه شمرده می شود. کوچک و بزرگ بودن، در گناه بودن یک فعل یا ترک تأثیری ندارد، البته در آمرزیده شدن، قبول توبه و نیل به سعادت، کمیت و نوع گناه اثرگذار است، همانطور که نیت فرد نیز در استحقاق عقوبت مؤثر است، در حالیکه جامعه شناس هرگز با نیت و باطن افراد کاری ندارد. بر این اساس کارهای زیادی می باشد که از نگاه جامعه و جامعه شناسان نابهنجار محسوب می شود، اما از نگاه دین گناه محسوب نمی شود، یا اساساً دین هیچ موضعی نسبت به آنها ندارد، در مقابل، رفتارهای زیادی است که از نگاه دین، در شمار گناهان می باشد ولی به دلیل آن که عرف جامعه آنها را می پسندد، نابهنجار تلقی نمی شود، از قبیل منکرات شرعی که در برخی جوامع، معروف و بهنجار تلقی می شود و نیز معروف های شرعی که در برخی جوامع یا مقاطع، منکر و نابهنجار انگاشته می شوند.

وظیفه اصلی دین

به راستی وظیفه اصلی دین چیست و ادیان چه غایت و هدفی را مطمح نظر دارند؟ آنچه در این فرصت محدود به ذهن می رسد آن است که مهمترین هدف ادیان - تا جایی که ما می شناسیم - بیش از آن که به اجتماع بر گردد به فرد، راجع است یعنی دین در پی آن است که افراد را به سعادت درونی که

قطعاً بازتاب‌های بیرونی خواهد داشت، برساند، البته روشن است که جامعه صالح بستر مناسبی برای پرورش افراد صالح است و نیز شایستگی و خود ساختگی افراد زمینه‌ساز اصلاحات اجتماعی می‌باشد.

اما این گمان که گویا هدف اصلی ادیان نائل آمدن به مطلوب‌های اجتماعی است و طبعاً میزان کارآمدی و توفیق هر دینی باید با میزان تحقق اهداف اجتماعی سنجیده شود، شاید بتوان ادعا نمود که گمان بسامانی نیست.

در میان ادیان زنده جهان، دین اسلام عنایت ویژه‌ای به ساماندهی اوضاع اجتماعی دارد، اما اینگونه نیست که غایت اصلی آن ایجاد بهشت بیرونی در زمین و تحقق مطلوب‌های اجتماعی باشد. چه اصول

اساسی و مهم تمامی مسائل در دین موجود می‌باشد، اما بسیاری از شئون اجتماعی مردم به خود آنها واگذاشته شده است تا خودشان با توجه به همان اصول، در مورد علائق و الزامات زندگیشان تصمیم

بگیرند، بسیاری از مسائل باب معاملات و نیز مباحث از این قبیل هستند که شهید صدر از آن به

«منطقه الفراغ» تعبیر کرده است. با عنایت به این نگاه، در باب بسیاری از مسائل اجتماعی و از جمله

انحرافات اجتماعی باید از دانش‌های بشری و تجربیات عینی، مدد جست. در زمینه انحرافات اجتماعی

و راههای مقابله با آنها هم سخنان و رهنمودهای بسیاری دارد و هم عملاً در این قلمرو می‌تواند،

کارکردهای مثبت فراوانی داشته باشد.

انسان پاک نهاد

یکی از نظرات مطرح، در تبیین چرایی کجروی شناساندن آسیب‌ها و انحرافات به عنوان نابسامانی زیستی، روانی و گاه فطری است، از این رو صاحبان این نظرگاه به آسیب‌شناسی فردینه آسیب‌شناسی اجتماعی گرایش دارند.

از برخی ادیان نیز، چنین نظرگاهی بر می‌آید؛ در مسیحیت، گناه نخستین را که آدم ابوالبشر مرتکب شد، دامن گیر همه انسان‌ها می‌داند و بر آنند که انسان‌ها تنها در صورت پذیرش بشارت مسیح و گرویدن به وی می‌توانند، خود را از تبعات این گناه رها سازند. از این منظر، انسان‌ها همه در ذات و نهاد خود، میراث خوار گناه و آلودگی نیاکان نخست خود هستند و مسیح یا خدای تجسد یافته پسر با رفتن بر فراز صلیب، فدیۀ آن گناه نخستین را پرداخت و انسان‌ها فقط در صورتی که ایمان بیاورند می‌توانند به نجات اخروی و رهایی از تبعات گناه نخستین امیدوار باشند.

شاید این شعر حافظ نیز اشاره به همین تلقی باشد:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر آن را به جوی نفروشم

از بعضی نصوص و برداشت‌های برخی عالمان مسلمان نیز می‌توان ردپای این نظر را یافت، اما بر حسب تلقی درست از اسلام این چنین نظری مورد قبول نمی‌باشد. تحکیم نقش عقل در منابع اسلامی، همان عقلی که صراحتاً، حکم به مختار بودن انسان و تأثیر تعلیم و تربیت انسان می‌نماید، همچنین

ستایش‌ها و نکوهش‌های موجود در متون دینی، معنادار بودن بعثت پیامبران، دعوت و تبلیغ دین، عادلانه بودن ثواب و عقاب اخروی و ده‌ها شاهد دیگر گواه این حقیقت هستند که آدمی از آغاز خلقت بر سرشت سوء آفریده نشده است و اوست که با اختیار، سرنوشت خود را رقم می‌زند و اگر برای ویژگی‌های موروثی، ژنتیکی و تأثیرات ناخواسته محیط، تأثیری قائل شویم حداکثر در حد اقتضا می‌باشد، به این معنا که زمینه خیر در برخی انسان‌ها ممکن است، بیشتر از زمینه شر باشد، عکس این مطلب نیز صادق است، اما هرگز تأثیر عوامل وراثتی و محیطی به حد علیت قطعی، تام و تخلف ناپذیر نمی‌رسد. بنابراین از منظر صحیح اسلامی هیچ انسانی از آغاز تولد از نابسامانی زیستی، روانی و فطری برخوردار نیست و هرگز سعادت و شقاوت وی از آغاز تولد، رقم نخورده است و اگر در او گرایش‌هایی طبیعی و مادی - به مقتضای سرشت ماده و طبیعت - به خصلت‌های نکوهیده حیوانی باشد، فطرت الهی، جنبه انسانی و علوی وی مایه و زمینه‌ساز تعالی اوست.

بازگشت به گناه

بنا بر تعالیم اسلامی، همواره و در همه مراحل زندگی راه بازگشت از گناه و انحراف، به روی همه انسان‌ها باز است. به همین دلیل این تلقی عوامانه که «آب از سر که گذشت چه یک و جب، چه چند و جب»، تلقی ناصوابی است، زیرا کسی که آب از سرش گذشت، چاره‌ای جز ادامه دادن به این وضعیت پیش روی او نیست. در حالیکه با عنایت به تعالیم اسلامی از یک سو هرچه گناه بیشتر شود عقوبت آن نیز مضاعف خواهد شد و از سوی دیگر، لطف و فضل الهی آن قدر دامنه دار می‌باشد که

بندگان گناهکار هر گاه به سوی او برگردند، با پذیرش و رحمت او روبرو خواهند شد. البته برخی از انسان‌ها آنچنان در گناه و انحراف فرو می‌افتند که انگیزه و امکان برگشت آنها از میان می‌رود و بنا به قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»، محال بودن برگشت اگر ناشی از سوء اختیار آدمی باشد، مستلزم مجبور بودن و به معنای سلب اختیار از وی نخواهد بود. این وضعیت اسفبار هر چند ممکن است، پیش بیاید، اما باید توجه داشت که چنین وضعیتی برای شمار محدودی از انسان‌ها رخ می‌دهد، یعنی بسیار اندک هستند کسانی که آنقدر در گناه و انحراف فرو رفته باشند که طبیعت سالم آغازین آنان جای خود را به طبیعت ثانوی منحرف داده باشد و دیگر امکان برگشت از آنان سلب شده باشد، در هر حال، این اقلیت کم شمار نیز اگر به هر صورتی به نیکی‌ها بگرایند و در پی بازگشت برآیند، حتماً با رحمت و رأفت الهی روبرو خواهند شد.

مکرراً در آیات و روایات بیان شده است که: «هر گاه بندگانم درباره من از تو پرسیدند به آنها بگو که من به ایشان نزدیک هستم و به دعوت دعاگو پاسخ مثبت می‌دهم»، «به بندگانم خبر ده که من آمرزنده مهربان هستم»، «از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد»، «و از رحمت خدا فقط گمراهان ناامید هستند»، «از رحمت خدا ناامید نشوید که تنها قوم کفر پیشه از رحمت خدا ناامید می‌شوند»، «بگو پروردگار شما دارای رحمت گسترده ای است».

«به امام علی بن حسین (ع) گفتند که حسن بصری می‌گوید از آن که فرد هلاک شده چگونه به هلاکت و شقاوت رسیده است در شگفت نیستم، تنها شگفتی من این است که فرد نجات یافته چگونه

نجات یافته است. امام (ع) فرمود: من می گویم در مورد چگونگی نجات فرد نجات یافته، جای هیچ نوع شگفتی نیست. شگفت آن است که چگونه با وجود گسترش رحمت الهی فردی هلاک و نابود می شود».

همچنین در حدیث دیگر آمده است: «مؤمن در میان این سه خصلت به هلاکت و شقاوت نمی رسد: شهادت و گواهی به این که جز الله هیچ معبودی نیست و او را شریکی نیست، شفاعت پیامبر خدا و گستردگی رحمت خداوند».

البته بدترین برداشت از این گونه آیات و روایات این است که کسی خود را مصون از عذاب الهی بداند و یا این بشارت ها را آرام بخش خود برای گناه نمودن بشمارد، ایمن دانستن خود از عذاب الهی و کوچک شمردن گناهان خود از بزرگترین گناهانی است که چه بسیار زمینه ساز پذیرفته نشدن توبه در چنین حالاتی باشد. بنابراین امیدی کارساز و سازنده می باشد که در کنار آن، خوف و ترس نیز وجود داشته باشد، زیرا ترس و خشیتی نتیجه بخش و سودمند است که در کنار آن، امید به رحمت الهی نیز وجود داشته باشد، از همین روست که اگر قلب مؤمن را بشکافند باید نیمی از آن امید و نیمی دیگر را ترس و نگرانی فرا گرفته باشد.

نقش و کارکرد دین

برای آن که روشن شود، دین چه نقش و تأثیری می تواند، در پیشگیری و درمان انحرافات اجتماعی داشته باشد، لازم است، نگاهی کلی به کارکردهای دین شود، سپس ربط و نسبت این کارکردها با بحث انحرافات اجتماعی شناخته گردد.

ادیان سنتی در برابر ادیان جدیداز دو خصیصه برجسته برخوردارند: ریاضت های جسمی و روحی و تأکید بر معرفت عقلانی و باطنی؛

محور اصلی ریاضت که در فقه و شریعت، تبلور می یابد، کف نفس و تقویت حس خویشتن داری می باشد، هم چنین در پرتو ریاضت، مرحله بالایی از انضباط بر رفتار افراد و جوامع، حاکم می شود.

آنچه به عنوان ادیان جدید موسوم است و در میان کسانی که رسماً یا عملاً به هیچ دینی پایبند نیستند، در اغلب موارد، نوعی گریز از هر نوع محدودیت اخلاقی، رفتاری و مناسکی به چشم می خورد. یکی از مهمترین انگیزه های دین گریزی و مادی گرای همین آزادی های نامحدود است. آنچه ادیان در پی آن هستند، الزام برخی محدودیت ها و نیز توصیه به محدودیت های دیگر با هدف نائل ساختن افراد به

تعالی روحی و اوج معنویت است؛ تا محدودیتی در کار نباشد، رهایی از قفس تن و زندان ماده

صورت نخواهد گرفت، مگر آدمی از تعلقات و وابستگی ها برهد. به تعبیر حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به آن ماه رویی

که خاطر از همه غم‌ها از او شاد است

پس ادیان به محدودیت‌هایی چند فرا می‌خوانند و از آزادی‌هایی چند باز می‌دارند تا انسان‌ها به آزادی معنوی، دنیای نامحدود و بی‌انتهای ملکوت رهنمون شوند.

هیچ معنویت واقعی بدون ریاضت، کفّ نفس و خویش‌داری به دست نخواهد آمد. کسانی که در پرتو ریاضت‌های مشروع، تربیت می‌شوند، روشن است که کمتر در دام انحرافات اخلاقی و رفتاری

می‌غلطند. کدام انحراف اجتماعی است که با اراده پولادین قابل پیشگیری یا اصلاح نباشد؟ کسانی که به وادی انحرافات سقوط می‌کنند، قطعاً انسان‌های سست اراده می‌باشند. اگر از این گونه افراد،

اراده‌هایی هم بروز، کند قطعاً توأم با سرکوب اراده‌های جدی تر است، به عبارت دیگر، کسی که در حالت انحرافی خود نوعی ثبوت قدم و اراده نشان دهد، او همان کسی است که در انتخاب‌های اساسی تر که نیازمند عزم‌های قوی تر بوده است، از خود سستی نشان داده است، لذا شجاع‌ترین فرد کسی

است که بر خواهش‌های نفسانی خود، غالب آید و جلودار سرکشی‌های خودگرا و خودپسند خویش باشد.

علی‌رغم آن که بسیاری از انحرافات اجتماعی ناشی از جهالت انسان می‌باشد، ولی در کنار جهالت‌ها هرگز نباید نقش سستی اراده را نادیده گرفت. اگر «سقراط» همه انسان‌ها را طالب خیر می‌دانست و

تنها مانع پیش روی آنان را «ندانستن» می‌دید، «ارسطو» سخن و ایده‌وی را تکمیل نمود و عامل سستی اراده را بدان ضمیمه نمود و تصریح می‌نماید که چه بسا انسان‌ها به خوبی‌ها و زشتی‌ها وقوف یابند، اما به خاطر ضعف اراده، به انجام خوبی‌ها و ترک بدی‌ها اهتمام نورزند.

دین با احکام شرعی خود اراده را در افراد مؤمن تقویت می‌کند و هسته اصلی پرهیز از انحرافات را در آنها به وجود می‌آورد. همچنانکه به سطح بالایی از انضباط سوق می‌دهد، زیرا انضباط، محصول تقید و التزام است و افراد لاقید و بی بندوبار به نظم و انضباط تن نمی‌دهند و آنگاه که انضباط فراگیر شود، یکی از راههای نفوذ انحراف بسته می‌گردد، لذا افراد منحرف کسانی هستند که از هر نوع نظم مشروعی گریزان می‌باشند.

احکام شرعی علاوه بر تقویت اراده، با محتوای عمیق معرفتی و معنوی خود نیز راهگشا و مدد رسان هستند. هیچ حکم شرعی ای خالی از حکمت و روحانیت نیست. نگاههای محدود و سطحی به احکام شرعی به ویژه در مورد عبادات، هرگز با فلسفه شرایع و حکمت ادیان نمی‌سازد و نیز آنانی که در عمل، عبادت را به عادت و آن را در الفاظ و حرکات، محدود می‌کنند، هم از برکات معنوی آن اعمال محروم می‌مانند و هم نمی‌توانند شاهد تأثیرات چشم گیر و عمیق آن در زندگی خود باشند. بنابراین اگر نماز و روزه در همه ابعاد و مراحل زندگی بسط نیابد، هیأت و وضعیت نوین و متفاوتی به زندگی و رفتار نماز گزار و روزه دار ندهد، عبادت‌هایی ناقص و ناتمام بوده که فقط ثمرات فقهی در بردارند و از آثار دینی، معنوی و اخلاقی بهره ای نمی‌برد. نماز آن گاه به واقع، نماز است که انسان را

بنا به تعبیر قرآن کریم از زشتی‌ها و پلشتی‌ها باز دارد: «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» به همین

علت در قرآن کریم، نماز و صبر (تفسیر شده به روزه) وسیله و مایه استعانت قلمداد شده اند: «و

استعینوا بالصبر و الصلوة».

البته دین علاوه بر تقویت اراده، نظم بخشی و معرفت زایی - چه از طریق محتوای احکام و چه به

صورت مستقیم و از طریق متون دینی - خاصیت و کارکردهای دیگری نیز دارد که می‌تواند در

جلوگیری از بروز یا تداوم انحرافات اجتماعی مؤثر واقع شود.

دین و نیازهای درونی

دین به دلیل آن که از مبده هستی، ناشی می شود و همه کیان وجودی انسانها را مخاطب و تحت تأثیر قرار می دهد و به جهت هم خوانی تعالیم اصلی آن با گرایش های درونی و نیازهای وجودی افراد، تعلیمات خود را درونی، عمیق و ماندگار می سازد. تعلیمات بیرونی در صورتی می توانند، تداوم یابند و در همه ساحتها و مراحل زندگی اثرگذار باشند، تا فرآیند درونی شدن را طی نمایند و در نتیجه، آنکه دستور می دهد نه عامل بیرونی بلکه عامل درونی می باشد، لذا ادیان در درونی ساختن امر ونهیها توفیق بسیاری داشته اند.

نظام احسن

اغلب دین های شناخته شده به ویژه اسلام، تصویر مثبتی از هستی ارائه می دهند. از نگاه اسلام، خداوند بهترین خالق و جهان آفرینش خالی از هر نوع نقص، کاستی و برترین نظام ممکن می باشد: «فتبارک الله احسن الخالقین»، «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت»، «و خلق کل شیء فقدّره تقدیراً»، «الذی احسن کلّ شیء خلقه». با توجه به این آیات شریف، خداوند بهترین آفرینشگر است و در آفرینش خدای مهربان هیچ جهت مثبتی، فوت و فرو گذاری نشده است و همه چیز سنجیده و به جای خود، نیکو هستند و خداوند همه چیز را به نیکویی آفریده است. این نظام احسن شامل انسان نیز می باشد، بلکه انسان برترین نمونه آن است: «و صورکم فاحسن صورکم»، «الذی خلقکم فسویکم فعدلکم».

الگوهای عملی

متون مقدس دینی با تمثیلات و نیز با بیان واقعیات تاریخی، الگوهای انسانی، زمینی و در عین حال، بلند مرتبه را در پیش دیدگان انسان‌ها قرار می‌دهند که این امر نشانگر این واقعیت است که نیل به زندگی انسانی و الهی به هیچ وجه، دور از دسترس نیست و آدمی با همه نقاظ ضعف و قوتش و با همه امکانات و محدودیت‌هایش و با همین ابزارهای مادی و سازوکارهای دنیایی می‌تواند سعادت خود را تأمین و تضمین نماید، چنان که بنا به تعالیم دینی، در همه اعصار و قرون و با وضع و حالت‌های متفاوت و متنوع، انسان‌های بسیاری بوده‌اند که دامن نیالوده‌اند و حریم‌ها را نشکسته‌اند و راه درست را گم نکرده‌اند.

الگوهای دینی علاوه بر آنکه خوب بودن و خوب ماندن را کاملاً عملی و شدنی نشان می‌دهند، این فایده و بهره را نیز می‌رسانند که در راه کمال، باید از مبنا قرار دادن افراد سست ایمان یا مدعیان دینداری پرهیز شود. برای نشان دادن مؤثر و کارآمد بودن آموزه‌های دینی و تربیت‌های ایمانی باید همان الگوها - و در مرحله بعد، توده مؤمنان - را مبنا قرار داد، نه افراد و جوامعی را که فقط رسم و نام دین را دارند و هرگز به عمق تعالیم دینی راه نیافته‌اند و حقیقت دین را در زندگی خود و در اعماق جان خود راه نداده‌اند.

بنابراین معلوم می‌شود که دین با این سه خصیصه، یعنی درونی ساختن تعلیمات، ارائه تصویر دل‌انگیز، آرام بخش از آفرینش و هستی و طرح و معرفی الگوهای موفق، تا حدی به پیروان خود مصونیت

می‌بخشد. کسانی که به بزه‌های اجتماعی دست می‌یازند، اغلب نگاه مثبتی به جامعه خود و گاه به کلیت آفرینش ندارند و نظامات اجتماعی و گاه نظامات هستی را ناسالم و منحرف پرور تلقی می‌کنند و می‌پندارند که از مسیر درست و روال طبیعی نمی‌توانند به آنچه حقشان است دست یابند، لذا چاره ای جز خرق نظم‌های فرا رویشان ندارند.

از طرف دیگر آنجا که آدمی را از درون، هشدار دهنده ای است و فرمان‌ها را نه از بیرون که از خویشتن خود می‌داند و در هر لحظه و هر مکانی با مراقبی درونی و همیشگی روبروست، طبعاً کمتر به انحرافات می‌گراید، لذا اگر وعظ کننده و اندرز دهنده ای از درون نباشد، اندرزهای دیگران به او سودی نخواهد بخشید.

اگر احیاناً این وسوسه‌های اغوا کننده سراغ آدمی بیاید که گویا «راستی» و «درستی» دست یافتنی نیستند یا آنان که راه نیک را پیموده اند در شرائطی کاملاً مساعد و هموار بدین منزلت نائل آمده اند یا از عنایات ویژه غیبی برخوردار بوده اند، بهترین سدّ منیع در برابر این وسوسه‌ها الگوهای ارائه شده در متون مقدس می‌باشند که بی‌پشتوانه بودن آن ساخته‌های ذهنی و القائات شیطانی را نشان می‌دهند.

آنچه گذشت نگاهی اجمالی - و تا حدی متفاوت از نگاه‌های متعارف - به ربط و نسبت دین و انحرافات اجتماعی و نقش دین و دینداری در دفع و رفع انحرافات اجتماعی بود. البته این بحث را می‌توان در فرصت‌های دیگری بسط داد و نیز می‌توان از تعالیم دینی ناظر به این بحث و راهکارهای تربیتی اسلام در مواجهه با این ناهنجاری‌ها سخن گفت. بدین جهت اسلام در کنار عنصر انذار، بیم

دادن و ترساندن که می تواند ریشه و خاستگاه گناه و انحراف را بسوزاند، تأکید و ترغیب به ثواب آخرت و نیکبختی دنیا نموده است، لذا از یک سو تأکید همه ادیان بر خانواده به عنوان هسته اصلی اجتماع که از گروه های اولیه اجتماعی است روشن می گردد، زیرا در صورت بسامان و برقرار بودن، راه را بر بسیاری از انحرافات می بندد و از سوی دیگر آیین های مذهبی جمعی، نظارت همگانی، مسئولیت جمعی، فراخوانی دین به همیاری بر کار نیک، پرهیز از هر نوع مساعدتی در کار خلاف و دهها آموزه دینی دیگری که در همه ادیان وجود دارند و در اسلام، به نحو کاملتر و جامعتری حضور دارند، هر کدام می توانند در برابر انحرافات اجتماعی نقشی بازدارنده را ایفا نمایند.

آنچه در پایان این نوشتار لازم است مورد تأکید قرار بگیرد، این است که آموزه های دینی هر قدر ناب و الهام بخش و اثرگذار باشند تا زمانی که به درستی فهم نشوند و تا زمانی که به شایستگی در عمل نیایند نمی توانند نقشی بیافرینند و اثری بر جای نهند. فهم های نادرستی که امروزه خود را به عنوان دین بر جامعه تحمیل می کنند و آکنده از جمود، سخت گیری و نامعقولیت هستند، هرگز نمی توانند جاذبه ای بیافرینند و نگاه های مضطرب را به سود خود معطوف سازند. همچنین رفتارهایی که برخی به نام دین از خود بروز می دهند و از دین برای پیشبرد اهداف خود بهره می گیرند و هزینه می کنند، هرگز نمی توانند به اصلاح جامعه و به جذب مردم خدمتی به دین نمایند.

اگر بنا است برای انحرافات اجتماعی چاره جویی شود و از ظرفیت های عظیم دین در این راه به نحو مطلوب استفاده شود، ناگزیر باید غبارها را از چهره دین زدوده و میان آنچه ما به عنوان متدینان یا

نهادهای دینی صورت می‌دهیم و آنچه خواست واقعی دین است، مرز بنهیم و دین را آنچنان که هست به مردم شناسانده، لذا بهترین راه همان است که در منابع دینی بر آن تأکید شده که خود را به خصلت‌های نیک بیاراییم و مردمان را با عمل خویش به آرمان‌هایمان فرا بخوانیم و بدانیم «هر که خود را به عنوان پیشوای مردم بر می‌گزیند، باید پیش از دیگران به تعلیم خویشان پردازد و باید پیش از آن که با زبانش مردم را به آداب فرا بخواند با رفتارش آنها را فرهیخته سازد و معلم خویشان از معلم و مربی دیگران، بیشتر شایسته احترام و تعظیم است».

منابع:

- قرآن مجید.

- توماس، میشل: «کلام مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، قم، چاپ مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

- ساروخانی، باقر: «دایره المعارف علوم اجتماعی»، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.

- محمد حسین طباطبائی: «المیزان».

- مجلسی، محمدباقر: «بحار الانوار»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.